

A Critical Study of the Narrative-Interpretive Phrase of “Al-Ra'd-u Malakun” in Islamic Scholars’ Thought (Case Study: Surah Al-Ra'd: 13)

Hasan Asgharpour¹

Hamed Shariati Niyasar²

DOI: 10.22051/tqh.2020.31449.2855

Received: 17/5/2020

Accepted: 21/9/2020

Abstract

Pointing out the meaning of “ra'd” and especially “tasbīh” in Surah al-Ra'd: 13, the early narrative and interpretive sources have discussed the issue in a variety of different views and approaches. One of these views is the meaning of “malak” for “ra'd” that has been supported by the Shiite and Sunni scholars, due to the existence of some proving hadiths. The believers in the naturalness of the phenomenon of “ra'd” (thunder) as well as those who have interpreted hadiths in this regard, have been called heretics by extremists. In addition, it is not possible to achieve a correct understanding of the verse 13 of Surah al-Ra'd without examining the narrations, especially the popular narrative phrase of “Al-Ra'd-u Malakun” and without analyzing the Qur'anic teachings in expressing the nature and function of other similar natural phenomena of “ra'd” in the world. Findings show that most of the narrative reports in this regard have been quoted in the class of Followers. The words of the Followers end mainly to Ibn Abbas, the famous Companion. In addition to being mawqūf, such reports contain weak and unknown narrators in their sanads, which degrade their authenticity. Examining these narrations after presenting them on the Qur'an and taking an analytical look at other sayings of Ahl al-Bayt (AS), indicates that the idea of scholars who consider “ra'd” as a natural phenomenon is more correct, although this view does not mean denying the angels' role in affairs of the world.

Keywords: *Thunder, Natural Phenomena, Tasbīh of Ra'd, Al-Ra'd-u Malakun.*

¹. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Shahed University, Iran. (The Corresponding Author). h.asgharpour@shahed.ir

². Assistant Professor of University of Islamic Schools, Iran. hshariati@ut.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)

سال هجدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، پیاپی ۴۹، مقاله پژوهشی، صص ۳۳-۷۰

بررسی و نقد گزاره‌ی روایی - تفسیری «الرَّعْدُ مَلَكٌ» در اندیشه‌ی عالمان اسلامی با تأکید بر آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی رعد

حسن اصغرپور^۱

حامد شریعتی نیاسر^۲

DOI:10.22051/tqh.2020.31449.2855

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۲۸

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

چکیده

در منابع روایی و تفسیری متقدمان با اشاره به آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی رعد، درباره‌ی چیستی «رعد» و به‌ویژه «تسیح» آن، با رویکردهای مختلف، دیدگاه‌های پراکنده و متنوعی مطرح شده است. از آن جمله دیدگاه‌ها می‌توان به «ملک» خواندن رعد اشاره نمود. این دیدگاه به دلیل برخی پشتوانه‌های روایی، نزد عالمان فریقین طرفدارانی داشته تا بدانجا که در نگرشی افراطی، باورمندان به طبیعی بودن پدیده‌ی «رعد» و نیز کسانی که به تفسیر یا تأویل روایات در این باره پرداخته‌اند، بدعت‌گزار خوانده شده‌اند. از سوی دیگر، دست‌یابی به فهم درست آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی رعد، بدون بررسی روایات وارده به‌ویژه گزاره‌ی روایی پطرفدار «الرَّعْدُ مَلَكٌ» و نیز تحلیل آموزه‌های قرآنی در بیان چیستی و کارکرد دیگر پدیده‌های طبیعی هم‌سان «رعد» در

h.asgharpour@shahed.ir

^۱. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)

hshariati@ut.ac.ir

^۲. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی

جهان، امکان پذیر نیست. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بخش عمده‌ی گزارش‌های روایی در این باره در طبقه‌ی تابعان نقل شده و سخن تابعان نیز عمدتاً به ابن عباس صحابی ختم می‌شود که گذشته از موقوف بودن، دارای روایانی مهممل و ضعیف در سندشان هستند که اعتبار آنها را خدشه‌دار می‌سازد. بررسی دلالتی این روایات پس از عرضه بر قرآن و نگاهی تحلیلی به دیگر سخنان اهل بیت (ع) در این باره، حاکی از درست‌تر بودن اندیشه‌ی عالمانی است که «رعد» را پدیده‌ای طبیعی می‌دانند، گرچه این دیدگاه به معنای نفی نقش آفرینی فرشتگان در تدبیر امور عالم نیست.

واژه‌های کلیدی: رعد و برق، پدیده‌های طبیعی، تسبیح رعد،
الرعدُ ملکٌ.

مقدمه و طرح مسئله

کلمه «رعد» تنها دو بار در قرآن کریم در دو سوره مدنی بقره (آیه ۱۹) و رعد (آیه ۱۳) به کار رفته است؛ در آیه نخست، خداوند از «رعد» و «برق» به عنوان دو پدیده طبیعی همراه با باران یاد کرده است: «أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ...». در آیه دوم، خداوند از تسبیح «رعد» و فرشتگان سخن به میان آورده است: «وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ...»^۱.

۱. در تبیین نوع سجده این موجودات، سه نظریه مطرح شده است:

۱- سجده تکوینی (از نوع ایفای نقش در نظام هستی)،

۲- دلالت و زمینه‌سازی هدایت انسانها،

۳- سجده واقعی (نوعی فروتنی همراه با شعور در برابر آفریدگار). برای آگاهی بیشتر رک: (شایسته‌نژاد، علی‌اکبر،

۱۳۹۲ش، «سجده واقعی و همراه با شعور حیوان، گیاه و جماد»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، صص ۸۵-۱۱۳).

به‌رغم وجود تصوّر غالب مبنی بر اینکه، «رعد» همچون «برق» پدیده‌ای طبیعی و جوّی است؛ در پاره‌ای روایات، منابع لغوی، تفسیری و تاریخی، با عباراتی چون «الرّعد ملّک» از ملّک بودن آن سخن به میان آمده است. در منابع دینی (اعم از قرآن و روایات) بر نقش آفرینی فرشتگان در تدبیر امور جهان تأکید شده است (نازعات: ۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۸۳ (اشباح))؛ از ایجاد بادها تا حرکت ابرها و نیز ایجاد پدیده‌های جوّی (برق و باران) و... نقش آفرینی فرشتگان در جهان هستی فراگیرتر از آنی است که بدان اشاره شد.

از آنجا که برخی پرسش‌های یهود از رسول خدا (ص) در صدر اسلام^۱ و نیز بخشی از گفتگوهای قُصّاص و دروغ‌پردازان با مسلمان در دوران خلفا به ماهیت شناسی «رعد» و «برق» اختصاص داشته بررسی این موضوع اهمیت می‌یابد. فراوانی تعبیر «سئل فلان عن الرّعد» در متون رسیده از قرون اول تا سوم هجری، نشان از آن دارد که نه تنها در دوران صحابه و تابعان ماهیت پدیده‌های آسمانی همچون «رعد» و «برق» مورد پرسش و کنجکاوای قرار داشته، بلکه اهتمام صاحبان غریب‌الحدیث در سده سوم هجری به تفسیر «رعد»، نشان از غرابت و ابهام در چیستی ماهیت این پدیده برای آنان دارد.

باور به ملّک بودن رعد و به طور کلی انتساب این پدیده طبیعی و لوازم آن از قبیل برق و صاعقه به فرشتگان، امری است که از دیرباز معرکه آراء بوده و افزون بر متون دینی و تاریخی، در ادیان گذشته نیز پیشینه دارد. به تصریح برخی مورخان همچون مطهر بن طاهر مقدسی (نیمه دوم قرن ۴ق)، در یونان باستان نیز به تحلیل چیستی رعد و برق پرداخته شده و هویتی طبیعی و مادی برای آن برشمرده شده است.

۱. در پاره‌ای گزارشها که در ادامه بدانها اشاره خواهد شد، اصل پرسش از ماهیت «رعد» به یهود نسبت داده شده که از رسول خدا (ص) در این باره پرسش کردند. با توجه به پیشینه یهود در طرح پرسشهایی خاص از رسول خدا (ص) که در آیاتی از قرآن بدان تصریح شده، (همچون پرسش از ماهیت روح و ذوالقرنین و...) به نظر می‌رسد که هدف اهل کتاب، از پرسش درباره ماهیت «رعد» آزمودن آن حضرت بوده است. جالب آنکه در گزارش ابن‌عبدالبر (۲۰۰۰، ج ۸، ص ۵۸۹) آمده که یهود پس از شنیدن پاسخ پیامبر (ص) درباره ماهیت «رعد» آن را تصدیق کردند (قالوا: صدقت). از این مسأله، آگاهی اهل کتاب نسبت به این موضوع و طرح آن در منابع دینیشان را می‌توان نتیجه گرفت.

ملک بودن رعد در ادبیات فارسی نیز راه یافته است؛ فخرالدین صفی (۹۳۹ق) نگارنده لطایف الطوایف، در فصل نهم از باب دهم کتاب خود در لطائف متفرقه ظرفاً چنین نقل می کند که:

«عقیل از ظرفای عربست، ازو پرسیدند: عجب تر از همه چیست؟
گفت: آن است که «رعد» فرشته‌ای است که از مگس خردترست و
از زنبور بزرگتر، گفتند: مگر به این سخن آن می خواهی که از زنبور
خردتر است و از مگس بزرگتر؟ گفت: اگر چنین باشد هیچ عجب
نیست» (صفی، ۱۳۹۳، ص ۳۲۷).

بدین روی، می توان از طریق بررسی گسترده متون اسلامی، درباره خاستگاه این اندیشه و نیز انطباق یا عدم انطباق آن با واقع حکم راند. پژوهش حاضر در صدد است تا از رهگذر بررسی تحلیلی گزاره روایی - تفسیری «الرَّعْدُ مَلَكٌ» در آینه دیدگاه‌های صحابه، عالمان لغت، مفسران و نیز برخی متون تاریخی کهن، تصویری دقیق و درست از ماهیت «رعد» ارائه نماید. در باور برخی، طبیعی خواندن پدیده «رعد» بدعت فلاسفه خوانده شده، اما برخی دیگر بر تحلیل طبیعی و اقلیمی آن اصرار ورزیده و برای سخن خویش دلایلی بر شمرده‌اند. نظر به آنچه گذشت، پرسش اصلی فراروی پژوهش حاضر آن است که: بر اساس متون دینی، تفسیری و تاریخی، ماهیت «رعد» چیست؟ آیا می توان بر ملک بودن آن صحه نهاد یا خیر؟

۱. رد پای گزاره «الرَّعْدُ مَلَكٌ» در متون و منابع اسلامی

نگاهی به منابع اسلامی در حوزه‌های مختلف، لغوی، روایی، تفسیری، کلامی و تاریخی نشان می دهد که سخن درباره ماهیت «رعد» و نقد اندیشه‌های مخالف در این باره همواره در سده‌های مختلف اسلامی، یکی از مباحث مورد توجه عالمان اسلامی بوده است. پیش از دسته‌بندی دیدگاه‌ها در این باره، لازم است تا به صورت گذرا، رویکرد عالمان لغت و سپس صاحبان جوامع روایی، تاریخی و تفسیری در این باره گزارش شود:

۱-۱. دیدگاه عالمان لغت درباره «رعد»

در منابع لغوی عمومی و اختصاصی عرب (غریب‌القرآن‌ها و غریب‌الحدیث‌ها) به صورت پراکنده، درباره پدیده «رعد» سخن به میان آمده است؛ خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۰ق) «رعد» را نام فرشته‌ای دانسته که ابرها را پیش می‌راند. از نظر او، تسبیح «رعد»، صدایی است که از آن به گوش می‌رسد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۳). ابوعبیده معمر بن مثنی (۲۱۰ق) درباره «رعد» دو احتمال مطرح ساخته؛ نخست آنکه نام فرشته‌ای باشد که مأمور «رعد» است و دیگر آنکه صدای ابر باشد. (ابوعبیده، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲۵) فرّاء (۲۰۷ق) تنها بدین نکته اشاره کرده که «رعد» در هر جای قرآن آمده، برای ترساندن به کار رفته است (فرّاء، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۲۷).

جوهری (۳۹۳ق) «رعد» را صدایی دانسته که از ابر شنیده می‌شود. (جوهری، ۱۴۲۹، ص ۴۱۳) ابن فارس (۳۹۵ق) «رعد» را جنبش (رفت و آمد) فرشته‌ای می‌داند که ابرها را پیش می‌راند. (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۴۱۱) زمخشری (۵۳۸ق) در *أساس البلاغہ* تنها به بیان معنای لغوی و کاربرد کنایی کلمه «رعد» پرداخته و از چپستی آن سخنی به میان نیاورده است (زمخشری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۶۱).

به‌رغم آنکه در برخی گزارش‌ها، «ملک» خواندن «رعد» را به ابن عباس نسبت داده‌اند، اما در آثار لغوی که امروز از ابن عباس بر جای مانده، شاهدی بر این تفسیر در دست نیست؛ نه در *مسائل نافع بن ازرق* و نه در *معجم غریب القرآن*. تنها در *تنویر المقباس* - که برخی به نادرستی آن را اثر ابن عباس می‌دانند - در ذیل آیه مذکور آمده: «وهو ملک و يقال صوت السماء» یعنی: «رعد» فرشته‌ای است و برخی گویند که صدای آسمان است. (منسوب به ابن عباس، ۱۴۱۲، ص ۲۶۳) در برخی منابع تفسیری و روایی کهن آمده که ابن عباس به شخصی به نام جیلان بن فروه نامه نوشته و از او درباره ماهیت رعد پرسش کرده است.

اینکه چرا ابن عباس صحابی ماهیت «رعد» را از جیلان بن فروه تابعی پرسیده جای بسی شگفتی و درخور اندیشه است!^۱ زیرا، همو (ابن عباس) ناقل ماجرای است که در آن، یهود نزد رسول الله (ص) آمده و از حضرتش درباره ماهیت «رعد» پرسیده بودند (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۵۷؛ طبرانی، ۱۴۱۳، ص ۳۰۵؛ ابن عبدالبر، ۲۰۰۰، ج ۸، ص ۵۸۸).

برخی از عالمان لغت نیز همچون فراء (۲۰۷ق)، ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ق)، ابن درید (۳۲۱ق) ابوهلال عسکری (۳۹۵ق) درباره ماهیت «رعد» سخنی نگفته‌اند و به ظاهر، این امر نزد ایشان موضوعیت نداشته است. البته، از این میان، ابوهلال عسکری در کتاب دیگر خویش التلخیص فی معرفه الأشیاء به صورت گسترده و جداگانه به اسامی رایج عرب برای دو پدیده آسمانی «رعد» و «برق» پرداخته، اما در سخن خویش هیچ اشاره‌ای به ملک بودن رعد یا تحلیل چستی این پدیده طبیعی ندارد (عسکری، ۱۹۹۶، صص ۲۷۶-۲۸۰).

بر پایه نتایج به دست آمده در این پژوهش، از میان عالمان لغت کهن، محمد بن قاسم بن بشار ابن انباری (۳۲۸ق) تنها و نخستین کسی است که به صورت جداگانه، دیدگاه عالمان مختلف در بیان ماهیت «رعد» را بیان و تحلیل کرده است که عالمان لغت، «رعد» را صدای ابر می‌دانند. در ادامه سخن ابن عباس «الرعدُ ملکٌ» را نقل و به نقد آن پرداخته، گوید: «فَذِكْرُهُ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ الرَّعْدِ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الرَّعْدَ لَيْسَ بِمَلَكٍ».

سخن او در حقیقت، همان قاعده اصولی مشهور «تفصیل قاطع شرکت است» است. ابن انباری در ادامه، گفته: آنان که «رعد» را فرشته می‌پندارند، ذکر واژه «الملائکة» پس از «الرعد» را از سنخ بیان جنس پس از نوع یا کثیر بعد از قلیل دانسته‌اند. به گفته او، محدثان و بزرگان اهل علم از صحابه و تابعان، «رعد» را فرشته یا صدای فرشته خوانده‌اند. او به روایتی از رسول خدا (ص) در بیان ماهیت رعد و برق اشاره کرده و آن را شاهد و مقوم دیدگاه لغویان می‌داند:

۱. درباره احتمالات مطرح درباره حکمت طرح چنین پرسشی از سوی ابن عباس از یک تابعی (ابو جلد جیلان بن فروه) رک: (اصغرپور، ۱۳۹۲ش).

«... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنْشِئُ السَّحَابَ فَيَنْطِقُ أَحْسَنَ الْمَنْطِقِ وَيُضْحِكُ أَحْسَنَ الضَّحِكِ».

ابن انباری در تحلیل روایت یادشده، گوید: آن حضرت سخن ابر را «رعد» و خنده آن را «برق» خوانده است. او همچنین به روایتی از امام علی (ع) اشاره کرده که صرفاً به بیان ماهیت «برق» محدود بوده و در آن نشانی از بیان ماهیت «رعد» نیست. (ابن انباری، ۱۹۸۷، ج ۲، صص ۳۲۶-۳۳۰) از هری (۳۷۰ق)، در بیان معنای واژه «رعد» خود را وفادار به دیدگاه ابن انباری دانسته و یکسر سخن او را در این باره گزارش کرده است (از هری، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۱۲۲-۱۲۳).

در میان عالمان لغت سده‌های میانی نیز می‌توان از ابن منظور (۷۱۱ق) یاد نمود که «رعد» را صدای ابر معنا کرده که با ریزش باران همراه است. او تفصیلی از دیدگاه‌های لغوی، تفسیری و روایی پیش از خود را بدون داوری قطعی نسبت به درستی یا نادرستی آنها، گزارش کرده است. (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۳، صص ۱۷۹-۱۸۰) فیروزآبادی (۸۱۷ق) و طریحی (۱۰۸۵ق) چیزی بر گفته‌های لغت‌شناسان گذشته در این باره نیافزوده و صرفاً دیدگاه‌های مختلف پیشینیان در این باره را گزارش کرده‌اند، (فیروزآبادی، ۱۹۹۸، ص ۲۸۳؛ طریحی، ۱۴۲۸، ج ۳ و ۴، ص ۳۵) اما زبیدی (۱۲۰۵ق) با رویکردی انتقادی، به نظرگاه گذشتگان اشاره داشته است. (زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۵۷)

نگاهی کلی و جمعی به دیدگاه برجسته‌ترین عالمان لغت در بیان ماهیت «رعد»، سه تفسیر را به دست می‌دهد: ۱- پذیرش «ملک» بودن رعد ۲- عدم پذیرش «ملک» بودن «رعد» و نقد این اندیشه ۳- سکوت در این باره.

۲-۱. «رعد» در منابع روایی، تفسیری و تاریخی

گزاره قرآنی «رعد»، در بسیاری از منابع اسلامی همچون: جوامع روایی فریقین، کتب تفسیر و منابع تاریخی و ادبی نیز مورد اشاره قرار گرفته و درباره چستی و کارکرد آن

دیدگاه‌های مختلف و گاه متضاد بیان شده است. در ادامه، با در نظر گرفتن سیر تاریخی، مهم‌ترین اندیشه‌ها در این باره گزارش خواهد شد.

با توجه به آغاز تدوین رسمی و گسترش منابع اسلامی (اعم از حدیث، تفسیر و لغت) از سده دوم هجری، کهن‌ترین رد پای این گزاره عمدتاً در منابع مدون سده یادشده به چشم می‌خورد. منقولات صحابه و تابعین در جوامع حدیثی پیرامون ماهیت و کارکرد «رعد»، به صورت پراکنده، گزارش شده است. نحّاس (۳۳۸ق) در معانی القرآن خویش ذیل عبارت «و یسیح الرعد بحمده» (رعد: ۱۳)، «رعد» را فرشته‌ای مأمور راندن ابرها دانسته است. (نحّاس، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۸۲) قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ق)، از فرشته‌ای با نام «رعد» که نزد پیامبر (ص) آمد و شد داشت، سخن گفته است. (مغربی، ۱۴۱۴، ج ۳، صص ۱۳۹-۱۴۰). سید رضی (۴۰۶ق) همانند برادرش سید مرتضی (۴۳۶ق) با استعاره دانستن تسبیح رعد، به درستی گزاره «الرعدُ ملک» با دیده تردید نگریسته است (رضی، ۱۹۸۴، صص ۱۲۱-۱۲۲).

ثعلبی نیشابوری مفسّر (۴۲۷ق) به واسطه تابعینی چون سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه و عطیه از ابن عباس روایت نموده که یهود از رسول خدا (ص) درباره ماهیت «رعد» پرسش کردند و آن حضرت نیز بدانها پاسخ گفته است. (ثعلبی، ۱۴۳۶، ج ۱۵، صص ۲۴۸-۲۵۴) واحدی نیشابوری (۴۶۸ق) نیز در تفسیر البسیط خویش، با اثرپذیری از اندیشه استادش (ثعلبی) و بدون ذکر نام وی^۲، مطالب مشابهی در تأیید ملک بودن فراهم آورده است. (واحدی، ۱۴۳۰، ج ۱۲، صص ۳۱۲-۳۱۵) زمخشری (۵۳۸ق) به رغم عدم یادکرد «رعد» در أساس البلاغه، در تفسیر خویش الکشاف، تحلیلی طبیعی و مادی از «رعد» ارائه کرده که به‌هنگام انعکاس دیدگاه‌های مفسران در تحلیل ماهیت «رعد»، بدان اشاره خواهد شد.

در منابع روایی و تاریخی فریقین نیز به شکلهای مختلف از گزاره «الرعدُ ملک» با عین لفظ یا تعبیر مشابه سخن به میان آمده است؛ در میان اهل سنت می‌توان از شافعی (۲۰۳ق) در کتاب الأم، احمد حنبل (۲۴۱ق) در المسند، ترمذی (۲۷۹ق) در السنن، نسایی (۳۰۳ق) در السنن، قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ق) در کتاب شرح الأخبار و ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق)

۲. به زعم محقق کتاب، مصدر نقل قول او، ابواسحاق ثعلبی نیشابوری (۴۲۷ق) استاد واحدی است.

در اخبار إصبهان نام بُرد. بیهقی (۴۵۸ق) در السنن الکبری نیز بابی با عنوان «باب ما جاء فی الرعد» در نظر گرفته و در آن، عنوانی را با نام «الرعدُ مَلَكٌ یزجرُ السحاب» گنجانده است. (بیهقی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۶۳). ابن طاهر مقدسی (نیمه دوم قرن ۴ق) مورخ، در کتاب البدء والتاریخ تحلیل‌هایی مفیدی درباره ماهیت روحانیات عالم از جمله فرشتگان دارد. (مقدسی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۷۱ و ج ۲، ص ۳۳). شهرستانی (۵۴۸ق) در الملل والنحل (۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵۲ و ص ۱۷۴) ذیل ذکر طوائفی از غلات (بیانیه و کیسانیه و سبائییه) دیدگاه آنها درباره صدای رعد را گزارش کرده است.^۳

ابن ابی‌الحدید (۶۵۶ق) نیز به گزارش پاره‌ای از اندیشه‌های غلات سبأیه و از جمله اعتقاد آنها درباره صدای رعد پرداخته است. (۱۴۲۸، ج ۸، ص ۱۲۰) نووی (۶۷۶ق) نیز در کتاب المجموع خود، دیدگاهی از شافعی را گزارش کرده که بر سخن مجاهد تابعی استوار است و بر پایه آن، «رعد» فرشته‌ای است و برق بالهای او، که ابرها را پیش می‌راند. شافعی، بر آن بوده که «سخن مجاهد، با ظاهر قرآن سازگاری دارد.» (نووی، بی‌تا، ج ۵، ص ۹۱). شمس‌الدین ذهبی (۷۴۸ق) در کتاب سیر أعلام النبلاء در دو جایگاه، روایاتی را در این باره، از امام علی (ع) و مجاهد بن جبر نقل کرده است. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۵۷ و ج ۹، ص ۵۴۸). ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) در کتاب الإصابه فی تمییز الصحابه ذیل عنوان «عمرو بن بجد اشعری» روایتی در این باره آورده است. (عسقلانی، ۱۴۳۳: ۱۰۸۸) شربینی و شهاب‌الدین رملی (۱۰۰۴ق) (مشهور به شافعی صغیر) ضمن گزارش اقوال شافعی تفسیرهایی در این باره بیان کرده‌اند. (شربینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۸۰؛ همو، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۶؛ رملی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۲۶)

در متون و منابع شیعی نیز روایاتی در این باره نقل شده است. گرچه در منابع کهن روایی شیعه عبارت «الرعدُ مَلَكٌ» به چشم نمی‌خورد، اما اشاره به ملک بودن رعد در برخی منابع روایی شیعه به صورت‌های دیگری گزارش شده است، از جمله: عیاشی (۳۲۰ق)

^۳. مرحوم شوشتری در شرح خطبه ۱۷۳هج البلاغه، پس از نقل گزارش شهرستانی به نقد آن پرداخته است: (شوشتری، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۲۷).

(۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۷) و علی بن ابراهیم قمی (حدود ۳۲۰ق) (۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶۱) در تفاسیر خویش، کلینی (۳۲۹ق) در الکافی (۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۳۱)، صدوق (۳۸۱ق) در من لا یحضره الفقیه (۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۲۶)، همچنین صاحب الاختصاص در کتاب خویش (۱۴۱۴، ص ۳۲۷). سید رضی (۴۰۶ق) و برادرش سید مرتضی (۴۳۶ق) نیز در این باره دیدگاههایی مطرح کرده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۸؛ سید رضی، ۱۹۸۴، صص ۱۷۶-۱۷۷).

شیخ طوسی (۴۶۰ق) نیز، در دو جایگاه از ماهیت «رعد» سخن گفته است؛ یک بار در تفسیر آیه ۱۹ سوره بقره سه دیدگاه در تحلیل ماهیت «رعد» را گزارش کرده و به تحلیل آنها پرداخته است. سه دیدگاه او در تفسیر ماهیت «رعد» عبارتند از: ۱- فرشته‌ای گماشته بر ابرها که به تسبیح [پروردگار] مشغول است. ۲- بادی فشرده در لایه‌های زیرین جو (آسمان) ۳- برخورد و سایش ابرها با یکدیگر. طوسی، پس از یادکرد هر دیدگاه، از باورمندان به آن دیدگاه نام برده است. جالب آنکه در هر سه دیدگاه، نام ابن عباس صحابی به چشم می‌خورد. از میان این سه دیدگاه، شیخ، دیدگاه نخست را دیدگاه منقول از اهل بیت (ع) می‌شمرد. از توضیحات بعدی او، گزینش یا ارزش‌گذاری هیچ‌یک از سه دیدگاه یاد شده به دست نمی‌آید. (طوسی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۹۲) شیخ طوسی ذیل آیه ۱۳ سوره «رعد»، نیز پس از تحلیل ماهیت رعد، تسبیح آن را مورد تحلیل قرار داده است. (پیشین، ج ۶، ص ۲۳۱) آنچه گذشت، گزارشی پراکنده بود از توجه عالمان حوزه‌های مختلف علوم اسلامی به موضوع «رعد» و سخن از ماهیت آن. در ادامه، پیش از ارزیابی محتوایی (دلالی) این گزارش‌ها، به صورت اجمالی وضعیت سندی آنها مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲. تحلیل وضعیت سندی

یکی از پرسش‌هایی که در این پژوهش به ذهن می‌رسد آن است که روایان گزارش‌های روایی حاکی از «ملک بودن رعد»، اولاً از اعتبار و وثاقت برخوردارند یا خیر؟ و اینکه این دست گزارش‌ها، در چه سطحی از اعتبار و صحت جای دارند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: بررسی و تحلیل وثاقت راویان به دلیل گستردگی و تعددشان، خود، مستلزم پژوهشی گسترده و مجزاست از اهداف و مأموریت‌های این پژوهش خارج است؛ از این رو، در این نگاشته صرف نظر از بررسی و اعتبارسنجی یک به یک راویان، تنها به صورت کلی به ذکر چند نکته در این باره اشاره خواهد شد.

ناقلان این گزارش‌ها در طبقه تابعان (مجاهد بن جبر، سعید بن جبیر، عکرمه، طاووس، عطیه بن أسود، ضحاک بن مزاحم، حسن بصری، قتاده، شهر بن حوشب، حمید بن عبدالرحمان بن عوف) هستند که عمدتاً این دست روایات، به واسطه ایشان از ابن عباس و به صورت موقوف نقل شده و در پاره‌ای از آنها، به واسطه شیخی گمنام (عن شیخ أدرك النبی) (واحدی نیشابوری، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۳۱۴) یا خود ابن عباس، به رسول خدا (ص) نسبت داده شده است. در برخی منابع، ابوانس عمرو بن بجد اشعری به عنوان ناقل «ملک بودن» رعد از رسول خدا (ص) معرفی شده است (ابن اثیر جزری، ۱۴۳۳، ص ۹۲۲؛ عسقلانی، ۱۴۳۳، ص ۱۰۸۸).

بر پایه برخی پژوهش‌های صورت گرفته، گزارش‌های منتسب به ابن عباس در این باره از شخصی به نام جیلان بن فروه نقل شده است. (اصغری، ۱۳۹۲) جیلان بن فروه نیز در برخی منابع رجالی مهمل فرض شده و اطلاعاتی درباره وثاقت یا ضعف او گزارش نشده است، اما در برخی منابع رجالی همچون الطبقات ابن سعد (۲۳۰ق) (۱۹۶۰، ج ۷، ص ۲۲۲)، الجرح والتعدیل ابن ابی حاتم رازی (۳۲۷ق) (۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲) و ابواحمد عسکری (۳۸۲ق) در تصحیفات المحدثین (۱۴۰۲، ج ۳، ص ۹۸۳) در شمار افراد موثق بر شمرده شده است. با این وصف، چنانچه آن دسته از روایاتی که سندشان به جیلان بن فروه تابعی^۴ و ابن عباس یا شاگردان ابن عباس در مدرسه تفسیری مکه ختم می‌شوند را ملاک قرار دهیم، با توجه به وثاقت اجمالی آنها به دلیل شهرت و... باید در صدد یافتن توجیهی منطقی و محکمه‌پسند از ملک خوانی «رعد» بر آییم.

^۴ ابن صلاح شهرزوری همچون برخی دیگر از عالمان رجال، او را در شمار تابعان دانسته است: (مقدمه ابن صلاح، ص ۳۲۶).

همان گونه که گذشت و در ادامه نیز خواهد آمد، سید رضی (۴۰۶ق)، سید مرتضی (۴۳۶ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق) بدین رویکرد گرویده‌اند. برخی از مهم‌ترین روایان روایات شیعی در این موضوع، عبارتند از: ابوبصیر، یونس بن عبدالرحمان، سماعه بن مهران که همگی از امام صادق (ع) روایاتی نقل کرده‌اند و از نظر صاحبان کتب ثمانیه رجال شیعه، همگی موثق و مورد اطمینانند.^۵

۳. بررسی و نقد متنی (دلالی)

عالمان مختلف اسلامی درباره‌ی ماهیت (چیستی) «رعد»، دیدگاه‌های گسترده و متنوع و بعضاً متناقضی را مطرح کرده‌اند که حاکی از اضطراب در نقل است. پیش از پرداختن به دیدگاه «ملک» بودن رعد به عنوان یکی از مهم‌ترین دیدگاهها در این باره، لازم است به دیگر دیدگاه‌های مشهور در این باره اشاره شود.

۳-۱. «رعد» پدیده‌ای طبیعی

شماری از عالمان، «رعد» را پدیده‌ای طبیعی خوانده‌اند. در این راستا، برخی به ایجاد آن به واسطه‌ی اصطکاک ابرها با یکدیگر باور داشته‌اند، برخی دیگر آن را در شمار بادها برشمرده‌اند، برخی دیگر از سخن ابر با عنوان «رعد» یاد کرده‌اند که در ادامه به صورت مجزاً به این سه دیدگاه و قائلان آن پرداخته خواهد شد.

^۵ هرچند برخی عالمان رجال، سماعه بن مهران را واقفی مذهب خوانده‌اند، اما منقولات او از امام صادق (ع) (یعنی روایات مرتبط با پژوهش حاضر) در دوران استقامت وی بوده و معتبر است.

^۶ برای نمونه، حربی (۲۸۵ق) نام همه صحابه و تابعانی را ذکر کرده که به ملک بودن رعد باور دارند، اما نکته عجیب آنکه وی از ابوجلد [تابعی] نقل کرده که وی رعد را باد می‌دانست: (حربی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۶۸۸-۶۹۰).

۳-۱-۱. باد بودن «رعد»

بر اساس کهن ترین گزارش های تاریخی موجود در منابع تفسیری و لغوی، به صورت مشخص ابوجلد جیلان بن فروه نخستین کسی است که از باد بودن «رعد» سخن گفته است. طبری (۳۱۰ق) در تفسیر خویش و به هنگام بیان مفهوم آیه ۲۰ از سوره بقره، در یک جایگاه و با دو سند مختلف، این اندیشه را به جیلان (در پاسخ به پرسش مکتوب ابن عباس) و در جای دیگر، بدون ذکر نام و با عبارت «وقال آخرون»، به گروهی نامعلوم نسبت داده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱۹) ابن انباری (۳۲۸ق) نیز در الزهر، به روایت ابن عباس در همین معنا اشاره کرده است (ابن انباری، ۱۹۸۷، ج ۲، صص ۳۲۶-۳۳۰).

ابن ابی حاتم رازی (۳۲۷ق) نیز در تفسیر خویش همین دیدگاه را به نقل از ابوجلد ذکر کرده است. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۵) این دیدگاه، در برخی تفاسیر سده های بعدی نیز راه یافته است؛ مکی بن ابی طالب (۴۳۷ق) (۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۷۵ و ج ۵، ص ۳۷۰۲)، شیخ طوسی (۴۶۰ق) (۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۹۲)، ابن عطیه آندلسی (۵۴۰ق) (۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۰۲) و محمود بن ابوالحسن نیشابوری (۵۵۳ق) (۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۵)، قرطبی (۶۷۱ق) (۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۲۱۷) همگی، دیدگاه فوق را به نقل از عبدالله بن عباس صحابی گزارش کرده اند. از معاصران نیز آلوسی ضمن نقل دیدگاه فوق، آن را نادرست دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۱۳).

۳-۱-۲. «رعد» سخن ابر و «برق» خنده آن

در برخی منابع کهن (تفسیری، تاریخی، روایی و لغوی) در سخن از آفرینش «ابر»، چنین آمده که پس از خلق «ابر» توسط خداوند، «ابر» به سخن درآمد؛ سخنش «رعد» شد و سپس خندید و خنده او «برق» شد. (تستری، ۱۴۲۳، ص ۸۴؛ ابن انباری، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۳۲۹؛ مقدسی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۳) راغب اصفهانی (۳۹۶ تا ۴۰۱ق)، ابن اثیر جزری (۶۰۶ق) و نیز ابن منظور (۷۱۱ق)، این تعبیر را نمونه ای از کاربرد استعاری و مجازی در کلام عرب خوانده

اند (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰، ص ۳۵۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۳، ۱، ۳۵۰؛ ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۱۴).

واحدی نیشابوری (۴۶۸ق) نیز این دیدگاه را در تفسیر خویش اشاره نموده، اما با توجه به تعبیر «ذَهَبَ قَوْمٌ إِلَى...» در آغاز نقل روایت و نیز توضیحات دیگر او، به نظر می‌رسد که این دیدگاه، برگزیده‌ی او نیست (واحدی نیشابوری، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۳۱۴).
فخر رازی (۶۰۶ق) ضمن نقل روایتی در این باره، با توجه به قدرت خداوند بر خلق مستقل «حیات»، «قدرت»، «علم» و «نطق»، امکان خنده و نطق ابر را منتفی ندانسته است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۲۲) مجلسی (۱۱۱۱ق) نیز سخن فخر را بی‌کم و کاست و بدون نقد گزارش کرده که به نوعی حاکی از تأیید ضمنی او نسبت به این اندیشه است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۶، ص ۳۵۷) ضمن آنکه این تأویل فخر رازی با توجه به فرموده حضرت علی (ع) در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه، ناظر به انشاء کلام از سوی خداوند، بعید نمی‌نماید.^۷

۳-۱-۳. «رعد» حاصل اصطکاک ابرها

شماری از اندیشمندان و مفسران، «رعد» را حاصل اصطکاک ابرها با یکدیگر دانسته‌اند. کهن‌ترین باور در این باره به یونان باستان باز می‌گردد. به‌رغم آنکه به تصریح برخی مورخان کهن همچون ابن طاهر مقدسی (نیمه دوم قرن ۴ق)^۸، برخی عالمان یونان

^۷. برای آگاهی بیشتر رک: (پوررستمی، ۱۳۹۱) و نیز نقد این مقاله با عنوان «مراد از «کلام» باری تعالی در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه» نوشته (نادری، ۱۳۹۱).

^۸. مَطَهَّر بن طاهر مقدسی از مورخان بنام سده چهارم هجری بوده است. کتاب *البدء والتأریخ* که اثر اوست تا زمانی، به‌اشتباه، اثر ابوزید بلخی (۳۲۲ق) خوانده شده است. کِلِمان هُوَار (Clement Huart) (۱۹۲۶م) شرق‌شناس فرانسوی، دو جلد نخست کتاب را با نام بلخی منتشر کرد، اما در جلد سوم کتاب که سال ۱۹۰۳ میلادی منتشر شد بدین نکته تصریح کرد که کتاب، از آن مقدسی است نه ابوزید بلخی. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: (مقدسی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، صص ۳۵-۳۹: ترجمه و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی)

باستان همچون ارسطو، در تحلیل پدیده «رعد»، هویتی طبیعی و مادی برای آن برشمرده‌اند (مقدسی، ۱۴۲۵، ج ۲، صص ۳۳-۳۴).

اما گزارش‌های مربوط به باورهای یونانیان باستان حاکی از آن است که ایشان، به خدایان متعددی باور داشتند که یکی از آنها زئوس^۹ نام داشت و بزرگترین خدای یونان به شمار می‌رفت. در اندیشه آنان، زئوس حاکم بر باد و باران بود و رعد و برق را در آستین داشته و زمین را به لرزه درمی‌آورد. (جان ناس، ۱۳۵۴، صص ۵۴-۵۵)^{۱۰} هندوان نیز که برای هر پدیده طبیعی، الهه یا خدایی را باور دارند، «اندرا» را الهه رعد نام نهاده که سبب ریزش باران می‌گردد (شلیبی، ۲۰۰۰، ص ۳۳؛ مرعشلی، ۲۰۱۸، ج ۲، ص ۴۰۱).

از دانشمندان مسلمان، ابن طاهر مقدسی (نیمه دوم قرن ۴)، پس از اشاره به اختلاف نظرگاه عالمان پیشین بر سر ماهیت «رعد»، ضمن تردید در درستی گزارش‌های حاکی از ملک بودن رعد، با بیان «والله أعلم بصحّة هذه الأخبار»، هیچ‌گونه داوری قطعی در این باره بیان نداشته است. او پذیراترین دیدگاه‌ها نزد عالمان را سخن ارسطو خوانده که در تحلیل «رعد»، آن را پدیده‌ای طبیعی می‌دانست که از تابش خورشید و تبخیر آبها شکل می‌گیرد (مقدسی، ۱۴۲۵، ج ۲، صص ۳۳-۳۴).

سید رضی (۴۰۶ق) آیه ۱۳ سوره رعد را از مصادیق مجازات قرآنی برشمرده و با استعاره خواندن تسبیح «رعد»، به تفصیل درباره ماهیت و چگونگی حصول این پدیده طبیعی سخن گفته و آن را ناشی از تراکم ابرها و برخورد آنها با یکدیگر دانسته است. او ذیل عنوان «کیف يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِ اللَّهِ» پس از اشاره به عبارت «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ»، آن را از باب استعاره دانسته و «رعد» را صدای حاصل از اصطکاک

۱۰. Zeus

^{۱۰} لازم به ذکر است که در مدخل «برق» از *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، با نگاهی تاریخ علم گونه به ماهیت (چیستی) «برق»، به دیدگاه‌های اندیشمندان مختلف مسلمان و غیرمسلمان در طول تاریخ علم در این باره اشاره شده و بدین مناسبت از «رعد» نیز سخن به میان آمده است: (کرامتی، ۱۳۶۷، ج ۱۱، ص ۷۳۳ به بعد).

ابرها با یکدیگر می‌داند. او شدت و ضعف صدا را با میزان تراکم ابرها مرتبط دانسته و این پدیده را نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت پرودگار شمرده است.

رضی، بر آن است که اشاره به «تسبیح رعد» به یکی از این دو دلیل است؛ یا بر فعل خداوند دلالت دارد که شایسته ستایش است و یا از آن رو که شنیدن صدای آن، تسبیح خداوند از سوی مردم را در پی دارد (رضی، ۱۹۸۴، ص ۱۷۶).

همو در تفسیر سخن امام علی (ع) ذیل یکی از حکمت‌های نهج البلاغه^{۱۱}، پس از آنکه سخن حضرت را کلامی شگفت در فصاحت و بلاغت خوانده گوید: آن حضرت، ابرهای همراه با رعد، برق، باد و آذرخش را به شتران سرسختی تشبیه کرده که بار از پشت می‌افکنند و سواری نمی‌دهند و ابرهای تھی از رعد و برق را به شتران رامی تشبیه کرده که شیرشان را به آرامی می‌دوشند و از آنها سواری می‌گیرند. (رضی، ۱۴۳۷، صص ۵۹۸-۵۹۷)

از تحلیلهای رضی در تفسیر چیستی رعد و تسبیح آن، برمی‌آید که او روایات پراکنده منقول از اهل بیت (ع) یا برخی صحابه و تابعان در «ملک خواندن رعد» را درست نمی‌داند؛ زیرا نه تنها اشاره‌ای به این دست روایات نکرده، بلکه اندیشه‌ی نهایی خویش را با آنها همسان نساخته است.

سید مرتضی (۴۳۶ق) نیز همچون برادرش، رعد را پدیده‌ای طبیعی و صدایی حاصل از اصطکاک ابرها با یکدیگر تفسیر کرده است و گویا با عبارت مجهول «رُوی اَهمّا مَلکان»، اندیشه‌ی ملک دانستن پدیده‌های طبیعی را سخنی ضعیف می‌شمرد (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۸).

پیشتر اشاره شد که شیخ طوسی (۴۶۰ق)، در دو جایگاه از تفسیرش در دو سوره بقره و رعد، درباره‌ی ماهیت «رعد» و تسبیح آن سخن گفته است. شیخ، در تفسیر آیه ۱۳ از سوره رعد، «رعد» را صدای حاصل از سایش ابرها با یکدیگر دانسته است. او، پدیده «رعد» را

^{۱۱} وقال علیه السلام فی دعاء استسقی به: اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا: حکمت ۴۶۰ و در برخی نسخه‌ها

بزرگ‌ترین نشانه و روشن‌ترین دلیل بر عظمت الهی می‌شمرد؛ زیرا، ابرها با وجود سنگینی جرم، که از سایش آنها صدای «رعد» به گوش می‌رسد، به زمین نمی‌افتند.

طوسی در ادامه، سه احتمال تفسیری نقل شده برای «تسبیح رعد» را بیان کرده است. در احتمال سوم گزارش شده از شیخ، ملک بودن «رعد» مطرح است: «این فرشته، با صدا ابرها را به پیش می‌راند؛ صدایی که به دلیل حکایت از عظمت الهی، تسبیح به‌شمار می‌آید.» (طوسی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۳۰) شیخ، در این جایگاه نیز داوری روشنی از پذیرش یکی از دیدگاه‌های سه‌گانه ارائه نکرده، اما بیان او در منشأ پیدایش «رعد» (یعنی سایش ابرها) پیش از طرح دیدگاه‌های سه‌گانه در زمینه تسبیح «رعد»، بهره‌گیری از «قیل» در آغاز اشاره به دیدگاه‌های یاد شده و سرانجام، سخن از فرشته بودن «رعد» در دیدگاه سوم (پایانی)، نشان از آن دارد که شیخ، «ملک» بودن «رعد» را باور نداشته است.

زمخشری (۵۳۸ق) هم ذیل آیه ۱۹ سوره بقره، «رعد» را پدیده‌ای طبیعی و حاصل اصطکاک ابرها می‌داند (۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸۳) و در نتیجه ذیل آیه ۱۳ سوره رعد، برخلاف بسیاری دیگر، «رعد» را مضاف‌الیه‌ای خوانده که مضافش محذوف است و تسبیح را متعلق به شنونده صدای رعد (و نه خود رعد) دانسته است. (پیشین، ج ۲، ص ۵۱۸) او تنها کسی است که صدای فرشته خواندن «رعد» را از بدعت‌های صوفیان می‌شمرد. (پیشین، ج ۲، ص ۵۱۹).

در دایرة المعارف بزرگ اسلامی نیز، ملک خواندن «رعد» جزء باورهای عامیانه برشمرده شده و چنین آمده است:

«از آن جا که برق، رعد و صاعقه از آشکارترین و رایج‌ترین پدیده‌های جوی بوده‌اند، در فرهنگ عامه باورهای بسیاری در این باره وجود دارد که گاه رنگ دینی نیز به خود گرفته است؛ این موارد از آن جمله‌اند: ۱. ریاس در اثر رعد و برق (صاعقه) بر سنگ کوه می‌روید. اما در روایتی بسیار کهن که امروزه نیز میان روستاییان ایران رایج است، به شکافتن خاک و رویش قارچ بر اثر رعد، یا

رویدن آن در سال‌های پر رعد و برق اشاره شده است. بی‌تردید یکی از نام‌های عربی قارچ، یعنی «بنات (یا نبات) الرعد» اشاره به همین موضوع دارد. ۲. فرشتگان به امر خداوند ابرها را با تازیانه می‌رانند (برق)؛ و رعد نعره ابرهاست. در روایتی دیگر خداوند فرشته‌ها را شلاق می‌زند و در روایتی دیگر فرشته‌ها روی ابرارابه می‌گردانند» (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۷۳۳ «مدخل برق»).

هم‌راستا با دیدگاه‌های پیشین، برخی پژوهشگران معاصر در آثار خویش، از اندیشه طبیعی خواندن «رعد» به شدت دفاع کرده و اساساً ساحت شریعت را از قول به غیر آن مبرا دانسته‌اند. (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۴۳). این دیدگاه در بیان ماهیت «رعد»، با آموزه‌های کتاب الهی و روایات اهل بیت (ع) سازگاری دارد. هرچند در قرآن کریم، تنها دو بار از پدیده «رعد» سخن به میان آمده، اما نگاهی به دیگر پدیده‌های آسمانی و زمینی در قرآن (همچون: خورشید، ماه، بادها، کوه‌ها، دریاها و...) و توصیف خداوند از ماهیت و فلسفه وجودی آنها، هیچ‌گونه تحلیلی فراطبیعی و دور از ذهن را به دست نمی‌دهد. با این وصف، در مقام عرضه بر قرآن، ماهیت و کارکرد پدیده «رعد» را نیز باید همچون دیگر پدیده‌های طبیعی تحلیل نمود. درباره تسبیح «رعد» نیز، با نگاهی به دیگر آیات قرآن کریم روشن می‌شود که مراد، تسبیحی تکوینی همچون تسبیح دیگر پدیده‌های جهان هستی است: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» (اسراء: ۴۴).

دعای ۳۶ صحیفه سجّادیه، به مناجات امام سجّاد (ع) در هنگامه نگاه به ابرها و دیدن برق و شنیدن صدای «رعد» اختصاص دارد. در این دعای پُرمايه، زین العابدین (ع)، «رعد» و «برق» را دو نشانه از نشانه‌های [قدرت] الهی یاد کرده‌اند که تسلیم اراده الهی در سود یا زیان‌رسانی به مردمان و سرزمینها هستند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ آيَاتِنِ مِنْ آيَاتِكَ وَ هَذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ

أَعْوَانِكَ، يَبْتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نِقْمَةٍ ضَارَّةٍ...». نظر به آنچه گذشت، تحلیل طبیعی از پدیده «رعد» از پشتوانه‌ای قرآنی و روایی برخوردار است.

۲-۳. مَلَكٌ بَدُونَ «رعد»

دیدگاه دیگر درباره «رعد» که از طرفداران زیادی نیز برخوردار است، باور به «مَلَكٌ بَدُونَ» آن است و حتی در برخی نقلها به صیغه مجهول «قيلَ» (و با تردید) به اندازه و ابعاد این مَلَكٌ نیز اشاره شده است. (ابن بابویه، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۵۲۶) جالبتر آنکه در پاره‌ای گزارش‌ها، به نقل از مجاهد، پس از سخن درباره مَلَكٌ بَدُونَ «رعد»، از بالهای آن به «برق» تعبیر کرده‌اند که به واسطه آن، ابرها را پیش می‌راند. شافعی (۲۰۳ق) این تفسیر مجاهد را متنا سب‌ترین دیدگاه با ظاهر قرآن خوانده است. (بیهقی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۶۳) همچنین در تفسیر منتسب به علی بن ابراهیم قمی (۳۲۹ق) نیز ذیل آیه ۱۳ سوره رعد، از مَلَكٌ بَدُونَ رعد سخن به میان آمده است. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶۱)

ابن انباری (۳۲۸ق) گوید: لغویان در معنای «رعد» گفته‌اند که آن صدای ابر است و دلیل باران. او در ادامه گوید: به نقل از ابن عباس چنین آورده‌اند که وی گفت: «رعد» نام ملکی است. از نظر ابن انباری، اهل لغت با تکیه بر آیه «و يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ»، آن را صدای ابر می‌دانند و برآنند که یادکرد ملائکه پس از «رعد»، نشان از آن دارد که «رعد» مَلَكٌ نیست، اما کسانی که «رعد» را مَلَكٌ می‌دانند چنین احتجاج می‌کنند که خداوند ملائکه را بعد از «رعد»، از باب «ذکر جنس پس از نوع» نام برده است، مانند آیه: «و لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر: ۸۷)، یادکرد قرآن پس از «سبع» و جایگاه قرآن و «سبع» نسبت به هم، همانند جایگاه «رعد» نسبت به ملائکه است، اما اصحاب حدیث و بزرگان اهل علم از صحابه و تابعان می‌گویند که رعد مَلَكٌ یا صدای مَلَكٌ است. او سپس به نقل روایاتی با مضمون اینکه «رعد» فرشته یا صدای فرشته و یا همچنین سخن ابر است می‌پردازد (ابن انباری، ۱۹۸۷، ج ۲، صص ۳۲۶-۳۳۰).

ازهری (۳۷۰ق) از اخفش (۲۱۵ق) نقل کرده که اعتقاد به فرشته بودن «رعد» باور فقها است و در گمان اهل بادیه «رعد»، صدای ابرهاست. (ازهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۰۷) در روایات متعددی به نقل از ابن عباس «رعد» ملکی خوانده شده که مأمور پیش راندن ابرهاست.

ازهری (۳۷۰ق) در تهذیب اللغه به نقل از ابن عباس گوید:

«رعد، ملکی است که ابر را پیش می‌برد همان گونه که شتربان شتر را می‌راند. او گوید: از وهب بن منبه درباره «رعد» سوال شد و گفت: خدا داناتر است...^{۱۲}، اما عکرمه و طاووس و مجاهد و ابوصالح و شاگردان ابن عباس معتقدند که «رعد» ملکی است که ابر را می‌راند. از علی [ع] درباره «رعد» سوال شد، او گفت: ملکی است و از برق سوال شد، پس گفت: تازیانه‌هایی است از آهن در دست ملائکه، لیث گوید: ملکی است که نام آن رعد است و ابر را با تسبیح می‌راند و فعل رَعَدَ یَرَعُدُ از صدای آن مشتق شده است» (پیشین، ج ۲، ص ۲۰۷؛ ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۱۷۹-۱۸۰).

از این کلام ازهری روشن است که او نیز با نقل این بسامد از روایات و اقوال بر آن است که «رعد»، فرشته است؛ از این رو، کسانی که آن را صدای ابر می‌دانند را — هم‌نوا با اخفش — اهل بادیه خوانده که ظاهراً چون در مقابل فقها از آنان یاد کرده، مقصودش افراد بی‌سواد یا حداقل کم‌اطلاع است که از فهم اندکی برخوردارند.

زبیدی (۱۲۰۵ق) در معنای «رعد» نخست بحثی روایی آورده و دیدگاه‌هایی از ابن عباس، دیگران و امام علی (ع) گزارش کرده است. در اندیشه زبیدی، «رعد» ملک

^{۱۲} رک: (ازهری، تهذیب اللغه، ج ۲، ص ۲۰۷؛ ابن عبدالبر، الاستذکار، ج ۸، صص ۵۸۸-۵۸۹). بر اساس گزارش حربی (۲۸۵ق)، وهب بن منبه و زهری، دیدگاه ابوجلد جیلان بن فروه، مبنی بر باد بودن «رعد» را نپذیرفته‌اند: «...وقال أبو الجلد: هو ریح، ولم یعرفه وهب بن منبه والزهری» (حربی ۲۸۵هـ)، غریب الحدیث، ج ۲، ص ۶۹۰).

نیست. او باورمندان این اندیشه را به نقد می کشد؛ زیرا پس از نقل سخن وهب بن منبه با استناد به عبارت «و يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ» تصریح کرده که یادکرد «ملائکة» پس از «رعد»، نشان از آن دارد که «رعد» همان «ملکک» نیست (زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۴۵۷).

طریحی (۱۰۸۵ق)، ذیل کلمه «رعد» پس از ذکر آیه ۱۹ سوره بقره، ضمن گزارش دیدگاه‌های پیشین، «رعد» را صدای ملک خوانده است نه خود آن (طریحی، ۱۴۲۸، ج ۳، صص ۵۲-۵۳).

۳-۳. صدای غضب امام علی (ع)

این دیدگاه موهوم و سخیف، به برخی فرقه‌های غالبان نسبت داده شده است که نگارندگان کتب *ملک و نحل*، در آثار خویش آن را گزارش کرده‌اند. عبدالقاهر بغدادی (۴۲۹ق) در شرح حال و بیان عقائد فرقه «سبئیه» از خوارج، این باور را به پیروان عبدالله بن سبا، نسبت داده گوید:

«وزعم بعض السبئية أنَّ علياً في السحاب وأنَّ الرعدَ صوتُه والبرقُ سوطُه

وَمَنْ سَمِعَ مِنْ هؤُلاءِ صوتَ الرعدِ، قال: عليك السَّلام يا أمير المؤمنين»

(بغدادی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۴)

شهرستانی (۵۴۸ق) نیز در *الملل والنحل* در ضمن گزارش احوال این فرقه و ذکر سخنانی درباره عبدالله بن سبا، به همین باور غالبانه اشاره کرده است. (شهرستانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۷) سَمَعَانِي (۵۶۲ق) (۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۰۹)، صَفَدِي (۷۶۴ق) (۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۱۰۰)، قَاضِي عَضُدِ اِيحِي (۷۵۶ق) (۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۷۱)، نیز گزارش‌های مشابهی را به غلات نسبت داده‌اند.

به نظر می‌رسد منشأ این دیدگاه، فهم نادرست و تحریفی از یک روایت نبوی باشد که عمدتاً در منابع اهل سنت و برخی منابع شیعی بدان اشاره شده است.^{۱۳} مضمون روایت با اندکی اختلاف در نقلها (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۹۹؛ همو، ۱۴۱۱، ج ۱۳، ص ۳۸۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۴۱) چنین است:

«...أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَسَا عَلِيًّا عِمَامَةً يُقَالُ لَهَا السَّحَابُ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ ذَاتَ يَوْمٍ وَهِيَ عَلَيْهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَذَا عَلِيٌّ قَدْ أَقْبَلَ فِي السَّحَابِ».

«سحاب» نام عمامه‌ی هدایی رسول خدا (ص) به امام علی (ع) بوده که بعدها، برخی به دلیل اشتراک لفظی آن با ابر آسمان و به دلیل ناآگاهی از سبب ورود حدیث، برخی غالیان، در فهم روایت دچار چنین خطایی شده‌اند. غزالی (۵۰۵ق) گوید: «کانت له عمامه تسمى السحاب» (غزالی، ۱۴۲۶، ص ۸۶۱).

در نسبتی نادرست و بی‌پایه، ابن اثیر جزری (۶۰۶ق) این اندیشه را به شیعه منتسب دانسته، در این باره گوید:

«... وَ مِنْ جُمْلَتِهِمْ طَائِفَةٌ مِنَ الزَّافِضَةِ يَقُولُونَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مُسْتَبْرٌ فِي السَّحَابِ، فَلَا يَخْرُجُ مَعَ مَنْ خَرَجَ مِنْ وَلَدِهِ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: اخْرُجْ مَعَ فَلَانٍ» (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۰۲).

این نسبت موهوم و بی‌اساس در حالی مطرح شده که در منابع شیعی، روایاتی از امام علی (ع) در تحلیل ماهیت «رعد و برق» گزارش شده که با طبیعی دانستن این پدیده آسمانی سازگارتر است. در آن روایات، امام علی (ع) از فرایند تشکیل ابرها، تا حرکت آنها توسط فرشتگان و بارش ابرها بر زمینهای تشنه سخن به میان آورده است، بی‌آنکه از ارتباط خویش با ابرها سخن گفته باشد. علامه امینی، ضمن اشاره به این روایت، این

^{۱۳} بر این نکته باید افزود که در برخی منابع اهل سنت که روایت فوق را نقل کرده‌اند، مرجع ضمیر در عبارت «صوته» و «سوطه»، امام علی (ع) است، در حالی که، در منابع شیعی، مطابق نقل صدوق در *الفقیه*، ضماین یادشده به ملک بازمی‌گردد. (صدوق، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۵۲۶)

برداشت نادرست و انتساب غلو به شیعه در این باره را سخت به نقد کشیده است (امینی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، صص ۲۹۲-۲۹۳).

نتیجه گیری

نگاهی به گزارش‌های افزون و پراکنده درباره چستی «رعد» در متون و منابع اسلامی نشان از این حقیقت دارد که در سده‌های نخستین اسلامی، فهم گزاره قرآنی «رعد» یکی از دغدغه‌های عالمان اسلامی بوده است. در شمار زیادی از روایات منقول در منابع تفسیری و روایی اهل سنت که به ابن عباس صحابی ختم می‌شوند، «رعد» فرشته خوانده شده است.

تحلیل این پدیده آسمانی ویژه عالمان اسلامی نبوده و در برخی منابع تحلیلی دیگر ادیان (همچون یونان باستان و هند) نیز از آن سخن به میان آمده است. نظر به تفاسیر غالبانه و گاه انحرافی از این پدیده طبیعی، نقدهای مختلف و متنوعی نیز در این باره بیان شده است. آنچه در بررسی گزارش‌ها در این باره خور تأمل است، توجه به تفاوت نقلها در روایات شیعی با گزارش‌های اهل سنت در این باره است.

بسیاری از گزارش‌ها در این باره به «اضطراب متنی» دچارند و برخی دیگر، از «علو مضمون» برخوردار نیستند؛ از این رو، نمی‌توان به صورت مطلق و یکسره، بدانها اعتماد نمود. از این گذشته، عدم تکرار چنین روایتی حتی با مضمونی مشابه، در منابع دست‌اول، معتبر و کهن روایی شیعه، پذیرش صحت آن را دشوار می‌سازد؛ چون، روایت «مُفرد» از اقسام روایات ضعیف محسوب می‌شود.

نگاهی به اسناد روایات منقول در این باره نیز نشان داد که بیشینه ناقلان آنها در طبقه تابعان جای دارند و بخش عمده سخن آنها در تحلیل ماهیت «رعد» نیز، به صورت «موقوف»، به ابن عباس ختم می‌شود. میزان اعتبار روایات «موقوف» نیز بر هر اهل فنی روشن است. در دو سلسله‌سندی هم که روایات، به رسول خدا (ص) ختم می‌شوند، نام دو راوی مُهمَل به چشم می‌خورد که اعتبار آن روایات را خدشه‌دار می‌سازد. در اندک شمار روایات شیعی نیز که در این باره گزارش شده، نشانی از تحلیلهای شگفت و فرامادی به چشم

نمی‌خورد. یک مورد روایت منقول در روضه کافیه نیز، از علو مضمون برخوردار بوده و نسبت آن به امام معصوم، جای تأمل است.

از سوی دیگر، در مقام عرضه روایات بر قرآن، با توجه به تصریح دیگر آیات قرآن کریم مبنی بر تدبیر امور عالم توسط فرشتگان و تحلیل کلام الهی در گزارش ماهیت و کارکرد دیگر پدیده‌های طبیعی (همچون: خورشید، ماه، ابر، کوه و دریا)، دیدگاه حاکی از طبیعی بودن «رعد» تأیید می‌گردد. با این وصف، تسبیح «رعد» نیز همچون تسبیح تکوینی دیگر پدیده‌های طبیعی است که با زبانی خاص، به تسبیح پروردگار مشغولند. بنابراین در مجموع می‌توان گفت: دیدگاه عالمانی چون سید رضی (۴۰۶ق)، شریف مرتضی (۴۳۶ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق) در طبیعی دانستن پدیده رعد و تأویل روایات مذکور و حمل آن بر معنای مجازی و استعاری صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه سجّادیه، (۱۳۷۶ش)، قم: نشر الهادی.
۳. آبی، ابوسعید منصور بن حسین (۱۹۸۰م)، *نثر الدر*، تحقیق: محمدعلی قرنه و علی محمد البجاوی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفهیم القرآن العظیم و ال سبع المثانی*، تحقیق: عطیه، علی، عبدالباری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. آندلسی، یوسف بن عبد البر (۲۰۰۰م)، *الاستذکار*، تحقیق: سالم محمد عطا و محمد علی معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۷۱ق)، *الجرح والتعمیل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، سوم.

۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۳ق)، **من لا يحضره الفقيه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۹. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۲۸ق)، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق: محمد ابراهیم، بغداد: دار الكتاب العربی و بیروت: دار الأمیره.
۱۰. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۳۳ق)، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت: دار ابن حزم.
۱۱. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن محمد (۱۳۸۳ق)، **النهاية فی غریب الحدیث والأثر**، تحقیق: الطاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.
۱۲. ابن انباری، محمد بن قاسم بن بشار (۱۹۸۷م)، **الزاهر فی معانی کلمات الناس**، تحقیق: حاتم صالح الضامن، بغداد: دار الشؤون الثقافیة العامّة، دوم.
۱۳. ابن حبان بسّتی، محمد بن حبان بن احمد (۱۴۲۰ق)، **کتاب المجروحین من المحدثین**، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، ریاض: دار الصمیعی.
۱۴. ابن سعد، محمد (۱۹۶۰م)، **کتاب الطبقات الکبیر**، بیروت: دار صادر.
۱۵. ابن صلاح شهرزوری، ابو عمر عثمان بن عبدالرحمان (۱۳۹۷ق)، **مقدمة ابن صلاح فی علوم الحدیث**، تحقیق و شرح: نورالدین عتر، دمشق و بیروت: دار الفکر.
۱۶. ابن عباس (۱۴۱۲ق)، **تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس**، بیروت: دار الكتب العلمیه.
۱۷. ابن عطیه آندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز**، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دار الكتب العلمیه.
۱۸. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۳۹۹ق)، **مقایس اللغه**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
۱۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
۲۰. ابو عبیده، معمر بن مثنی التیمی (۱۳۹۰ق)، **مجاز القرآن**، تحقیق: محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی، دوم.
۲۱. ابونعمان اصفهانی، احمد بن عبدالله (بی تا)، **ذکر أخبار إصبهان**، بیروت: دار الكتاب الإسلامی.

۲۲. احمد بن حنبل (۱۴۱۶ق)، **المسند**، شرح: أحمد محمد شاکر، قاهره: دار الحديث.
۲۳. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد (۱۳۸۷ق)، **تهذیب اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون و دیگران، قاهره: الدار المصرية للتألیف والترجمة.
۲۴. اصغریپور، حسن (۱۳۹۲ش)، «بررسی و نقد دیدگاه گلدسیهر درباره اثرپذیری ابن عباس از جیلان بن فروه در فهم مفردات قرآن»، **پژوهشهای قرآن و حدیث**، سال ۴۶، شماره دوم.
۲۵. امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۶۶ش)، **الغدير فی الكتاب والسنة والأدب**، تهران: دار الکتب الإسلامية، دوم.
۲۶. ایچی، عضدالدین عبدالرحمان بن أحمد (۱۴۱۷ق)، **المواقف**، تحقیق: عبدالرحمان عمیره، بیروت: دار الجیل.
۲۷. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۴۱۶ق)، **الفرق بین الفرق**، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية.
۲۸. بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۱۶ق)، **السنن الكبرى**، بیروت: دار الفکر.
۲۹. پوررستمی، حامد (۱۳۹۱)، «بررسی و حیانی بودن الفاظ قرآن با تأکید بر خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه»، **فصلنامه پژوهشهای نهج البلاغه**، شماره ۳۳.
۳۰. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق)، **السنن**، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دار الفکر، دوم.
۳۱. تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق)، **تفسیر التستری**، تحقیق: محمد باسل عیون سود، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۲. ثعلبی نیشابوری، (۱۴۳۶ق)، **الکشف والبیان عن تفسیر القرآن**، تخریج: صلاح باعثمان، حسن الغزالی، زید مهارش و امین باشه، جدّة: دار التفسیر.
۳۳. جان ناس (۱۳۵۴ش)، **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: پیروز، سوم.
۳۴. جرجانی، عبدالله بن عدی (۱۴۰۹ق)، **الکامل فی ضعفاء الرجال**، تحقیق: سهیل زکّار، بیروت: دار الفکر، سوم.
۳۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۹ق)، **الصحاح**، تحقیق: خلیل مأمون شیحا، بیروت: دار المعرفة، سوم.

۳۶. حربی، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق (۱۴۰۵ق)، **غریب الحدیث**، تحقیق: سلیمان بن ابراهیم بن محمد العایر، مکه: مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الإسلامی.
۳۷. ذهبی، شمس الدین (۱۳۸۲ق)، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة.
۳۸. ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۱ق)، **تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر والأعلام**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۹. ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳ق)، **سیر أعلام النبلاء**، اشراف بر تحقیق: شعیب الأرنؤوط و ابراهیم الزبیق، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۳۰ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم و بیروت: دار الشامیه.
۴۱. رملی، شهاب الدین محمد بن ابی العباس (۱۴۲۴)، **نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۲. زبیدی، محمد مرتضی حسینی (۱۳۸۵ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: عبدالستار أحمد فراج، کویت: وزارة الإرشاد و الأبناء.
۴۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۹ق)، **أساس البلاغہ**، تحقیق: محمد باسل عیون السّود، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۴. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق)، **الأنساب**، تقدیم و تعلیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان.
۴۵. سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی احمد (۱۴۳۷ق)، **نهج البلاغہ**، تحقیق: سیدهاشم میلانی، کربلاء: مکتبه العتبه العباسیه المقدسه، دوم.
۴۶. سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی احمد (۱۹۸۴م)، **تلخیص البیان فی مجازات القرآن**، تحقیق: علی محمود مقلد، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
۴۷. سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین (۱۴۱۰ق)، **رسائل الشریف المرتضی**، گردآوری: سید احمد حسینی، قم: دار القرآن الکریم.
۴۸. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ق)، **الأهم**، اشراف و تصحیح: محمد زهری النجار، بیروت: دار المعرفة.

۴۹. شایسته‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۹۲ش)، «سجده واقعی و همراه با شعور حیوان، گیاه و جماد»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، صص ۸۵-۱۱۳.
۵۰. شریب‌نی، شمس‌الدین محمد بن محمد خطیب (۱۴۱۵)، **معنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۱. شریب‌نی، شمس‌الدین محمد بن محمد خطیب (۱۴۲۵)، **الإقناع فی حل ألفاظ أبي شجاع**، تحقیق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۲. الشلیبی، احمد (۲۰۰۰م)، **مقارنة الأدیان (أدیان الهند الكبرى)**، قاهره: مكتبة النهضة المصریة.
۵۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۴ق)، **الملل والنحل**، تحقیق: امیر علی مهنا وعلی حسن فاعور، بیروت: دار المعرفه، سوم.
۵۴. شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۸ق)، **بہج الصباغة فی شرح نهج البلاغة**، تهران: امیر کبیر.
۵۵. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک (۱۴۲۰ق)، **الوافی بالوفیات**، تحقیق: أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۶. صفی، فخرالدین علی بن حسین (۱۳۹۳)، **لطائف الطوائف**، تصحیح: حسن نصیری جامی، تهران: مولی.
۵۷. طبرانی، سلیمان بن أحمد (۱۴۱۳ق)، **المعجم الكبير**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۵۹. طریحی، فخرالدین (۱۴۲۸ق)، **مجمع البحرين**، تحقیق: أحمد الحسینی، بیروت: مؤسسۀ التاريخ العربی.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹ق)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، مقدمه: محمد محسن آقابزرگ تهرانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۶ق)، **اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)**، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی.

۶۲. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۲۳ق)، **لسان المیزان**، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدّه، بیروت: دار البشائر الإسلامیة.
۶۳. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۳۳)، **الإصابة فی تمييز الصحابة**، بیروت: المكتبة العصریة.
۶۴. عسکری، ابوالاحمد حسن بن عبدالله (۱۴۰۲ق)، **تصحیفات المحدثین**، تحقیق: محمود أحمد میره، قاهره: المطبعة العربیة الحدیثة.
۶۵. عیاشی، ابونضر محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، **تفسیر العیاشی**، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمیة الإسلامیة.
۶۶. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، **إحياء علوم الدين**، تخريج روايات: زين الدين ابوالفضل عراقی، بیروت: دار ابن حزم.
۶۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)**، تحقیق: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۸. فراء، یحیی بن زیاد (۱۴۳۲ق)، **معانی القرآن**، تحقیق: عمادالدین بن سید آل الدریش، بیروت: عالم الکتب.
۶۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: دار الهجرة.
۷۰. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۹۹۸م)، **القاموس المحيط**، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، إشراف: محمد نعیم العرقسوسی، بیروت: مؤسسه الرساله.
۷۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۷۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، **تفسیر القمی**، تصحیح و تعلیق: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب للطباعة والنشر.
۷۳. کرامتی، یونس (۱۳۶۷ش)، **دایره المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «برق».
۷۴. کلباسی، ابوالمعالی محمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، **الرسائل الرجالیة**، تحقیق: محمدحسین درایتی، قم: دار الحدیث.

۷۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۷۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۷۷. مرعشلی، یوسف بن عبدالرحمان (۲۰۱۸م)، **مصادر الدرر الإسلامية (الجزء الثاني: العقائد والأديان والمذاهب الفكرية القديمة والحديثة)**، بیروت: دار الکتب الإسلامية.
۷۸. مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد (۱۴۱۴ق)، **شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار**، تحقیق: محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۷۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴)، **الاختصاص**، تحقیق: علی اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع.
۸۰. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴ش)، **آفرینش و تاریخ**، مقدمه، ترجمه و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
۸۱. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۴۲۵ق)، **البدء والتاریخ**، قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة.
۸۲. مکی بن ابی طالب (۱۴۲۹ق)، **الهدایة إلى بلوغ النهایة**، اشراف: شاهد بوشیخی، شارجه: جامعة الشارقة.
۸۳. نادری، مرتضی (۱۳۹۱ش)، «مراد از «کلام» باری تعالی در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه»، **فصلنامه پژوهشهای نهج البلاغه**، شماره ۳۴، صص ۸۵-۹۲.
۸۴. نحاس، ابو جعفر أحمد بن محمد (۱۴۰۸ق)، **معانی القرآن**، تحقیق: محمد علی الصابونی، مکه: جامعة أم القرى.
۸۵. نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ق)، **السنن الكبرى**، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری و سیدحسن کسروی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸۶. نسائی، احمد بن شعیب، (۱۴۰۶ق)، **الضعفاء والمتروکین**، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، بیروت: دار المعرفة.
۸۷. نووی، محی الدین یحیی بن شرف (بی تا)، **المجموع (شرح المهدب فی الفقه الشافعی)**، تحقیق: محمد نجیب المطیعی، جدّه: مکتبه الإرشاد.

۸۸. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن (۱۴۱۰ق)، **وضع البرهان فی مشکلات القرآن**، بیروت: دار القلم.

۸۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۸۹ق)، **الجامع الصحیح**، بیروت: دار الفکر.

۹۰. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۳۰ق)، **التفسیر البسیط**، تحقیق: محمد بن صالح بن عبدالله الفوزان، ریاض: جامعه محمد بن سعود الإسلامية.

۹۱. واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۸۸ش)، **المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته**، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Al-Saheefah Al-Sajjadiyya (1997). Qom: Alhadi.
3. Abi, Abu Saeed Mansour ibn Hussein (1980), Nathr al-Durr. Research: Muhammad Ali Gharnah and Ali Muhammad al-Bajawi. Cairo: Al-Hay'at al-Misriyah Al-'Ammah lil-Kitab.
4. Ibn Abī Ḥātim Al-Rāzī, Abdurahman ibn Muhammad (1371 AH), Al-Jarḥ wa-Ta'dīl. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
5. Ibn Abī Ḥātim Al-Rāzī, Abdurahman ibn Muhammad (1419 AH), Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm. Research: As'ad Muhammad Tayyeb. Riyadh: Maktabat Nazzar Mustafa al-Baz; Third edition.
6. Ibn Abī al-Ḥadīd, Abduhamid Hibatullah (1428 AH), Sharḥ Nahj al-Balāghah; research: Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Baghdad: Dar al-Kitab al-'Arabi and Beirut: Dar al-Amirah.
7. Ibn Athīr, 'Izz al-Dīn Abul Hassan Ali ibn Muhammad (1433 AH), 'Usd al-Ghāba fī Ma'rifat al-Ṣaḥāba. Beirut: Dar ibn Ḥazm.
8. Ibn al-Athīr, Majd al-Dīn Abu al-Sa'adat Mubarak ibn Muhammad (1383 AH), Al-Nihāya fī Gharib al-Ḥadīth wal-'Athar, Research: Al-Tahir Ahmad al-Zawi and Mahmoud Muhammad al-Tanahi. Cairo: Dar 'Ihya al-Kutub al-'Arabiyyah.
9. Ibn Anbārī, Abū Bakr Muḥammad ibn al-Qāsim (1987), Al-Zāhir fī Ma'ānī Kalimāt al-Nās, Ḥātam Ṣāliḥ al-Dāmin, Baghdad: Dār al-Shu'ūn al-Thaqāfiyyah al-'Āmmah, Second Ed.
10. Ibn Habbān Bustī, Muhammad ibn Habban ibn Ahmad (1420 AH), Kitāb al-Majrūḥīn min al-Muḥadithīn wa-l-Du'afā' wa-l-Matrukīn. Research: Hamdi bin 'Abd al-Majid bin Isma'il, Riyadh: Dār al-Ṣamī'ī.
11. Ibn Sa'd, Abū 'Abd Allāh Muhammad (1960), Al-Ṭabaqāt al-Kabir. Beirut: Dār Ṣādir.
12. Ibn Al-Ṣalāḥ al-Shahrazūrī, Abū 'Umar 'Uthmān ibn 'Abd al-Raḥmān (1397 AH). Muqaddimat Ibn Al-Salaḥ fī 'Ulūm al-Ḥadīth, Research: Nur al-Din 'Itir, Beirut: Dār al-Fikr.
13. Ibn 'Aṭīyah al-Ghīrnāṭī, Abū Muḥammad 'Abd al-Ḥaqq ibn Ghālib (2001), Al-Muḥarrar al-Wajiz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz, Research: Abdussalam Abdushafi Muhammad. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
14. Ibn Fāris Abdulhussein Ahmad (1399 AH). Mu'jam Maqāyīs al-Lughah, Research: 'Abd al-Salām Muḥammad Hārūn, Beirut: Dar al-Fikr.

15. Ibn Manzūr, Muḥammad bin Mukarim (1375 AH), Lisān al-‘Arab, Beirut: Dar Sader.
16. Abū 'Ubayda Ma‘mar bin al-Muthannā al-Taymi (1390 AH), Majaz al-Qur’an, Research: Fu‘ad Sezgin, Cairo: Maktaba al-Khanji, 2nd Ed.
17. Abū Nu‘aym al-Iṣbahānī, Aḥmad ibn ‘Abd Allāh (nd). Kitāb Dhikr Akhbār Iṣbahān, Beirut: Dar al-Kitab al-Islami.
18. Ahmad ibn Hanbal (1416 AH), Al-Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal, Research: Ahmad Muhammad Shakir, Cairo: Dar al-Hadith.
19. Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad (1387 AH), Tahdhīb al-Lughah, Research: ‘Abd al-Salām Muḥammad Hārūn, Cairo: Dar al-Misriyah lil-Ta’lif wa-al-Tarjamah.
20. Asgharpour, Hassan; GHaravi Naeeni, Nehle; Maaref, Majid (2013), “A critical study of Goldziher’s view concerning the influence of Jilan ibn Farvah on Ibn ‘Abbas in Understanding Qur’anic terms”, Pajuhesh-ha-ye Qur’an va Hadith, 46 (2), pp. 1-26.
21. Al-Īḡī, Adud al-Din ‘Abd al-Rahman bin Ahmad (1417 AH), Kitāb al-Mawāqif, Beirut: Dār al-Ġīl.
22. Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh (1415 AH), Rūḥ al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qur’ān al-‘Aẓīm wa al-Sab’ al-Mathanī. Research: Atiyye Ali Abdulbari. Beirut: Dar Al-Kutub Al-‘Ilmiyyah.
23. Amīnī, ‘Abd Al-Ḥussein (1988). Al-Ġadīr fī al-Ketāb wa al-Sunna wa’ al-‘Adab. Dar al-Kutub Al-Islamiyah, 2nd ed.
24. Andalusī, Yūsuf ibn ‘Abd al-Birr (2000), Al-Istidhkār al-Jāmi‘ li-Madhāhib Fuqahā’ al-Amṣār wa ‘Ulamā’ al-Aqtār fīmā Taḍammanahu al-Muwatṭa’ min Ma‘ānī al-Ra’y wa al-Āthār: wa Sharḥ Dhālika Kullah bi al-Ījāz wa al-Ikhtiṣār, Research: Sālim Muḥammad ‘Atā; Muḥammad ‘Alī Mu‘awwad. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
25. Baghdādī, ‘Abd al-Qāhir ibn Ṭāhir (1416 AH), Al-Farq bayna al-Firaq wa Bayān al-Firqah al-Nājiyah Minhum, research: Muḥammad Muḥyī al-Dīn Abd al-Ḥamīd, Beirut: al-Maktabah al-‘Aṣriyah.
26. Baihaqī, Aḥmad Ibn al-Ḥusain (1416 AH), Kitāb al-Sunan al-Kubrā, Beirut: Dār al-Fīkr.
27. Pourrostami, Hamed (2013), “Revision of inspiration of Quran by the support of lessons of Nahj Albalagha”. Quarterly journal of Nahjolbalaghe Research, 11 (33).

28. Tirmidhi, Muhammad ibn 'Isa (1403 AH), Sunan Al-Tirmidhi wa Huwa Al-Jami' Al-Sahih. Research: 'Abd al-Wahhab Abdul Latif, Beirut: Dār al-Fikr, 2nd ed.
29. Tustarī, Sahl ibn 'Abd Allāh (1423 AH), Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm, Research: Muhammad Basil 'Uyun Sewd, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
30. Tha'labī, Aḥmad ibn Muḥammad (1436 AH), Al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Qur'ān. Research: Ṣalāḥ Bā'uthmān, et al, Jiddah: Dār al-Tafsīr.
31. John B. Noss (1976), Man's Religions, Translation: Ali Asghar Hekmat. Tehran: Pirouz, 3rd ed.
32. Jurjānī, Abdullah Ibn 'Adī (1409 AH), Al-Kāmil fī Du'afā' al-Rijāl, Beirut: Dār al-Fikr, 3rd ed.
33. Jawharī, Ismā'īl ibn Ḥammād (1429 AH), Tāj al-lughah wa-Ṣiḥāḥ al-'Arabīyah, Research: Khalil Mamoon Shiha, Beirut: Dar al-Ma'rifa, 3rd ed.
34. Ḥarbī, Ibrahim bin Ishāq (1405 AH), Gharīb al-Ḥadīth, Research: Sulaymān bin Ibrahim al-'Āyir, Mecca: Markaz al-Baḥth al-'Ilmī wa 'Ihyā' al-Turāth.
35. Dhahabī, Shams al-Din Muhammad ibn Ahmad (1413 AH), Sīyar 'A'lām al-Nubalā', Research: Shu'ayb al-'Arna'ut and Ibrahim al-Zayvaq, Beirut: Mu'assusat al-Risāla, 9th ed.
36. Dhahabī, Shams al-Din Muhammad ibn Ahmad (1382 AH), Mīzān al-'Itidāl fī Naqd al-Rijāl, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
37. Dhahabī, Shams al-Din Muhammad ibn Ahmad (1411 AH), Ta'rikh al-Islam wa Wafayat al-Mashahir wa al-'A'lām, Research: 'Umar Abdul Salam Tidmori, Beirut: Dar Kitab al-'Arabi.
38. Rāghīb Isfahānī, Hussein ibn Mufaḍḍal (1430 AH), Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'an, Damascus- Beirut: Dār al-Qalam - Dār al-Shāmīyyah, 4th ed.
39. Ramlī, Shahab al-Din Muhammad ibn Abi al-'Abbas (1424 AH), Nahāyat al-Muhtāj 'ilā Sharh al-Minhāj, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 3rd ed.
40. Zubaydī, Muhammad ibn Murtadā (1385 AH), Tāj al-'Arūs mīn Jawāhir al-Qāmūs, Research: Abd al-Sattār Ahmad Faraj, Kuwait: Wizarat al-Irshad wal-'Anbā'.

41. Zamakhsharī Mahmoud ibn ‘Umar (1419 AH), 'Asās al-Balāqah, Research: Muhammad Basil, Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīyah.
42. Sam‘ānī, Abu Sa’d Abdulkarim ibn Muhammad (1408 AH), Al-'Ansāb, Research: Abdullah Umar Al-Bārūdī, Beirut: Dar al-Jinān.
43. Sayed Radī, Muhammad ibn Husayn (1437 AH), Nahj al-Balagha, Research: Seyed Hashem Milani, 2nd ed, Karbala: Maktabat al-‘Atabat al-‘Abbāsīyah.
44. Sayed Radī, Muhammad ibn Husayn (1984), Talkhīs al-Bayān fī Majāzāt al-Qur’an, Research: Ali Mahmoud Muqallid, Beirut: Dar Maktabat al-Hayāt.
45. Sayed Murtadā, Abulqāsim Ali bin Hussain (1410 AH), Rasā’il al-Sharīf al-Murtadā, by: Seyed Ahmad Husseinī, Qom: Dar al-Qur’an al-Karim.
46. Shāfī’ī, Muhammad ibn ‘Idrīs (1410 AH), Al-'Um, Research: Muhammad Zurhi Al-Najjar, Beirut: Dar al-Ma’rifah.
47. Shayesteh-Nedhad, Aliakbar (2013), “Real prostration with the consciousness of animal, plant and solid,” Qur’an and Hadith Researches.
48. Sharabīnī, Shams al-Din Muhammad ibn Muhammad Khatīb (14^o AH), Al-'Iqnā’ fī Hall-i Alfāz Abi Shoja’, Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīyah.
49. Sharabīnī, Shams al-Din Muhammad ibn Muhammad Khatīb (1415 AH), Mughni al-Muhtāj ‘ilā Ma’rifat Ma’ānī ‘Alfīz al-Minhāj, Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīyah.
50. Al-Shalabī, Ahmad (2000), Muqāranat al-'Adyān, Cairo: Maktabat al-Nahdat al-Miṣriya, 11th ed.
51. Shūshtarī, Muhammad Taqī (1418 AH), Bahj al-Ṣabāghah fī Sharh Nahj al-Balāghah, Mu’assesah Enteshārāt, Tehran: Amīr Kabīr.
52. Shahrestani, Muhammad ibn Abd al-Karim (1414 AH), Al-Milal wal-Nihal, Beirut: Dar al-Ma’rifah, 3rd ed.
53. Ibn Bābiwayh, Muhammad ibn Ali ibn Hussein (Shaikh Ṣadūq), Man lā Yahduru al-Faqīh, Research: Aliakbar Ghafari, Qom: Mu’assisat al-Nashr al-Islami.
54. Safadī, Salah al-Din (1420 AH), Al-Wāfī bil-Wafayāt, Beirut: Dar 'Ihyā’ al-Turāth al-Arabī.
55. Safī, Fakhr al-Din Ali ibn Hussein (2015), Latā’if al-Tawā’if, Research: Hassan Nasiri Jami, Tehran: Movla.
56. Tabarānī, Sulaiman ibn Ahmad (1413 AH), Research: Mustafā Abd al-Qadir ‘Atā’, Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīyah.

57. Ṭabari Muhammad ibn Jarir (1412 AH), Jāme'a al-Bayān fī Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-Ma'rifa.
58. Turayhī, Fakhroddīn (1428 AH), Majma' al-Bahrayn, Research: Sayyid 'Ahmad Husseinī, Beirut: Mu'assisat Ta'rīkh al-'Arabī.
59. Ṭūsi, Sheikh Muhammad ibn Hassan (1389 AH), Al-Tibyān fī Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ihyā al-Turāth al-Arabi.
60. Asqalānī, Ahmad ibn Ali ibn Hajar (1433 AH), Al-'Isāba fī Tamyīz al-Sahābah, Beirut: Al-Maktabat al-'Asrīyah.
61. Asqalānī, Ahmad ibn Ali ibn Hajar (1423 AH), Lisān al-Mīzān, Research: 'Abd al-Fattāh Abu Ghuddah, Beirut: Dar al-Bashā'ir al-Islāmīyah.
62. Askarī, Abu Ahmad Hassan ibn Abdullah (1402 AH), Tashīfāt al-Muhaddithīn, Research: Mahmoud Ahmad Mirah, Cairo: Al-Matba'at al-'Arabīyaht al-Hadīthah.
63. Al-'Ayāshī, Abu Nadr Muhammd ibn Masoud (1380 AH), Al-Tafsīr, Research: Hāshim Rasūlī, Tehran: Al-Maktaba al-'Ilmiya.
64. Ghazālī, Abu Hāmid Muhammad ibn Muhammad (1426 AH), 'Ihyā' 'Ulūm al-Dīn, Beirut: Dar Ibn Hazm.
65. Fakhr al-Dīn Rāzī, Muhammad ibn 'Umar (1420 AH), Mafātīh al-Ghayb, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī, 3rd ed.
66. Farrā', Yahya ibn Zīyād (1432 AH), Ma'ānī al-Qur'ān, Research: 'Imād al-Din ibn Sayed, Beirut: 'Ālam al-Kitāb.
67. Farāhīdī Khalīl ibn Ahmad (1409 AH), Kitāb al-'Ayn, Qom: Hijrat, 2nd ed.
68. Fīrūzābādī, Majd al-Din Muhammad ibn Ya'qūb (1998), Al-Qāmūs al-Muhīt, Beirut: Mu'assisat al-Risālah.
69. Qurtubī, Muhammad ibn Ahmad (1986), Al-Jāmi' li Ahkām al-Qurān, Tehran: Naser Khosrov.
70. Qomī, Ali ibn Ibrahim (1985), Tafsīr al-Qomī, Research: Tayib Mousavi Jaza'irī, Qom: Dar al-Kitāb, 3rd ed.
71. Keramati, Yunos (1989), Great Islamic Encyclopedia, Tehran: Great Islamic Encyclopedia Center, vol. 11: "Barq."
72. Ṭūsi, Sheikh Muhammad ibn Hassan (1426 AH), 'Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl, Research: Jawad Qayūmī Isfahanī, Qom: Mu'assisat al-Nashr al-Islamī.

73. Kalbāsī, Abu al-Ma'ālī Muhammad ibn Muhammad (1422 AH), Al-Rasā'il al-Rijālīyah, Research: Muhammad Hussein Derayati, Qom: Dar al-Hadith.
74. Kulainī, Muhammad ibn Ya'qūb (1985). Al-Kāfī. Research: Aliakbar Ghafari, Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyah, 5th ed.
75. Majlisī Mohammad Baqir ibn Mohammad Taqi (1403 AH). Biḥār Al-'Anwār. Beirut: Mu'assisat al-Wafā', 2nd ed.
76. Mar'ashlī, Yusuf ibn Abd al-Rahman (2018), Masādir al-Dirāsāt al-Islāmīyah, Beirut: Dar al-Kutub al-Islamīyah.
77. Maghribī, Abu Hanīfah Nu'mān ibn Muhammad (1414 AH), Shr al-Akhhbār fī Fadā'il al-'A'immat al-'Athār, Research: Muhammad Husseini Jalali, Qom: Mu'assisat al-Nashr al-Islamī, 2nd ed.
78. Maqdisī, Mutahhar ibn Tāhir (1425 AH), Al-Bad' wal-Ta'rīkh, Cairo: Maktabat al-Thiqāfat al-Dīnīyah.
79. Maqdisī, Mutahhar ibn Tāhir (1996), Creation and the History, Introduction, Translation and Additions: Mohammad-Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Age.
80. Makkī ibn Abi Tālib (Hammūsh), Ibn Muhammad (1429 AH), Al-Hidāya ilā Bulūgh al-Nahāya, Sharjah: Jami'at al-Shāriqa.
81. Ibn Abbas (Attributed) (1412 AH), Tanwīr al-Miqbās min Tafṣīr ibn Abbas, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah.
82. Mufīd, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'mān (Attributed) (1414 AH), Al-'Ikhtisās, Research: Aliakbar Ghafari and Seyed Mahmoud Zarandi, Beirut: Dar al-Mufīd, 2nd ed.
83. Naderi, Morteza (2013), "The meaning of the "kalām" of Allah in the Sermon 186 of Nahj al-Balāgha", Nahjulbalagha Researches, 34, 85-92.
84. Nuhhās, Abu Ja'far Ahmad ibn Muhammad (1408 AH), Ma'ānī al-Qur'an, Research: Muahammad Ali Al-Sābūnī, Mecca: 'Umm al-Qura University.
85. Nuhhās, Abu Ja'far Ahmad ibn Muhammad (1406 AH), Al-Du'afā' wal-Matrūkīn, Research: Mahmoud Ibrahim Zayed, Beirut: Dar al-Ma'rifa.
86. Nasaee Ahmad ibn Shu'ayb (1411 AH), Al-Sunan al-Kubrā, Research: Abd al-Ghafār Sulaymān al-Bandārī and Sayed Hassan Kasrawī, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.
87. Nawawī, Muhy al-din Yahya ibn Sharaf (nd), Al-Majmū', Reseach: Muhammad Najib Al-Mutīrī, Jidda: Maktabat al-Irshād.

88. Nayshabūrī, Mahmoud ibn Abu al-Hassan (1410 AH), Wad' al-Burhan fī Mushkilāt al-Qur'an, Beirut: Dar al-Qalam.
89. Nayshabūrī, Muslim ibn Hajjāj (1389 AH), Al-Jāmi' al-Sahīh, Beirut: Dar al-Fikr.
90. Wahidī Nayshabūrī, Ali ibn Ahmad (1430 AH), Al-Tafsīr al-Basīt, Research: Muhammad ibn Sālih, Riyadh: Jami'at Muhammad ibn Su'ūd al-Islāmīyah.
91. Wā'izzadeh Khorāsānī, Muhammad (2010), Al-Mu'jam fī Fiqh Lughat al-Qur'an wa Sirr-i Bilāghatih, Mashhad: Islamic Researches Foundation of Radawī Holy Astān.